



کورسوی آزادی در دفاع از اصل امکان‌های بدیل

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶

جواد دانش^۱

توکل کوهی^۲

چکیده

اصل امکان‌های بدیل حکایت از این انگاره کم‌وبیش فراگیر دارد که عامل تنها در صورتی در قبال آنچه انجام داده دارای مسئولیت اخلاقی قلمداد می‌شود که در مرتبه تصمیم‌گیری یا کنشگری امکان عمل کردن یا تصمیم گرفتن به گونه دیگر را داشته باشد. اما فرانکفورت در مقابل تأکید می‌کند که گاه با نمونه‌هایی مواجهیم که گرچه شخص وادار به اتخاذ تصمیم یا انجام دادن عمل نشده، اما اجتناب از انجام آن نیز برای او ناممکن بوده و با این حال عامل را از نظر اخلاقی مسئول برمی‌شماریم. «کورسوی آزادی» در کنار دفاع دوحدی از مهم‌ترین پاسخ فیلسوفان به الگوی فرانکفورتی و نفی اصل امکان‌های بدیل در آن بوده است. مطابق راهبرد کورسوی آزادی، مثال‌های فرانکفورت همه امکان‌های بدیل را منتفی نمی‌سازند و هنوز کورسوهایی از آزادی وجود دارد. به عبارتی در یک نمونه فرانکفورتی، اگرچه عامل به سبب وجود یک مداخله‌گر فاقد گزینه‌های متعارف گشوده است، اما در عوض مقدار ناچیزی از امکان‌های بدیل باقی‌مانده را می‌توان پیش روی عامل مشاهده کرد که به نظر می‌رسد مسئولیت اخلاقی او را توجیه می‌کند. «اشکال نیرومندی» فیشر و استامپ مهم‌ترین چالش پیش روی این راهبرد است که به نظر می‌رسد کارآمدی لازم در دفاع از نمونه‌های فرانکفورتی را نداشته است.

کلیدواژه‌ها

فرانکفورت، اصل امکان‌های بدیل، کورسوی آزادی، اشکال نیرومندی

۱. استادیار گروه فلسفه اخلاق، پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

(J.danesh@isca.ac.ir)

۲. استادیار گروه معارف، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، اهر، ایران. (نویسنده مسئول)

(kouhi.tavakkol@gmail.com)



The Flicker of Freedom in Defense of the Principle of Alternative Possibilities

Javad Danesh¹

Tavakkol Kouhi²

Reception Date: 2021/06/12

Acceptance Date: 2021/12/07

Abstract

According to the principle of alternative possibilities, an agent is only morally responsible if he could have acted differently as a decision-maker or as an actor. Frankfurt emphasizes, by contrast, that there are cases in which, although a person is not forced to make a decision or take action, it is impossible for him/her to avoid doing so, and yet the agent is morally responsible. The flicker of freedom and the dilemmatic argument are two of the philosophers' most important responses to the Frankfurt model in which he rejects the principle of alternative possibilities. According to the flicker of freedom strategy, the Frankfurt-Style examples do not eliminate all alternative possibilities, and there are still flickers of freedom. In other words, in a Frankfurt-Style example, even though the agent lacks the ordinary choices due to the presence of an intervener, he/she actually has a limited number of alternative choices, which seems to justify his moral responsibility. Fisher and Stump's robustness objection is the most important obstacle to advancing this strategy, which does not seem effective enough in defending the Frankfurt-style examples.

Keywords

Frankfurt, the Principle of Alternative Possibilities, The Flicker of Freedom, Robustness Objection

-
1. Assistant Professor, Philosophy of Ethics Department, Research Center for Islamic Philosophy and Theology, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. (J.danesh@isca.ac.ir)
 2. Assistant Professor, Department of Islamic Thought, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Ahar, Iran. (Corresponding Author) (kouhi.tavakkol@gmail.com)

۱. مقدمه

بی‌تردید اختلاف‌نظر بنیادین فیلسوفان سازگارگرا و ناسازگارگرا حکایت از این باور مشترک آنها دارد که توانایی عامل برای عمل به گونه‌ای متفاوت از آنچه بالفعل انجام می‌دهد، هم برای کنش اختیاری و هم برای مسئولیت اخلاقی وی لازم است. البته ناسازگارگرایان در ادامه می‌افزایند که در هیچ جهان متعینی انسان نمی‌تواند به گونه‌ای غیر از آنچه عمل کرده عمل کند، و از این رو اساساً مسئولیت اخلاقی افراد امری تحقق‌ناپذیر است؛ در مقابل، سازگارگرایان استدلال می‌کنند که قدرت‌گزینش و مبادرت به فعل بدیل در انسان‌ها وجود دارد و به همین جهت می‌توان آنها را در برابر تصمیمات و اعمالشان مسئول برشمرد. بنابراین بحث از اراده‌آزاد و مسئولیت اخلاقی اساساً ناظر به توانایی عامل برای عمل به گونه‌ای دیگر بوده است. تعریف متداول فیلسوفان اسلامی از اختیار فاعل به «کون الفاعل بحیث ان شاء فعل و ان لم یشاء لم یفعل» (ملاصدرا ۱۹۸۱، ۳۰۷) نیز بیانگر گونه‌ای از باور به همبستگی فعل اختیاری با قدرت عامل برای تحقق یک فعل و یا بدیل آن است.

هری فرانکفورت در ۱۹۶۹ در مقاله مهمی این اصل را که به «اصل امکان‌های بدیل»^۱ شهرت یافته بود به چالش کشید و بیان کرد:

در برخی از نمونه‌ها، شرایطی وجود دارد که شخص را وادار به انجام دادن عمل نمی‌کند، اما اجتناب از انجام دادن آن را برای او ناممکن می‌سازد و با این همه عامل از نظر اخلاقی مسئول قلمداد می‌شود (FP)، به طور مثال:

فرض کنید بلک می‌خواهد که جونز عمل خاصی را انجام دهد. بلک آماده است که هر کاری انجام دهد تا جونز خواست او را عملی نماید، اما ترجیح می‌دهد تا هنگامی که ضرورت نیافته دست خود را رو نکند. بدین ترتیب او منتظر می‌شود تا جونز در آستانه تصمیم‌گیری برای کاری که قصد انجام دادن آن را دارد قرار گیرد و هیچ عملی انجام نمی‌دهد مگر آن که برای او آشکار گردد که جونز می‌خواهد تصمیم به انجام دادن کاری بگیرد غیر از آنچه او می‌خواهد که جونز انجام دهد. اگر جونز بخواهد چنین تصمیمی بگیرد، بلک اقدامات لازم را به عمل می‌آورد تا مطمئن شود که جونز تصمیم به انجام دادن عمل گرفته و دقیقاً همان کاری را انجام می‌دهد که بلک می‌خواهد، و سرانجام نیز بلک موفق می‌شود و جونز همان کار را انجام می‌دهد. ... حال فرض کنید که هیچ‌گاه لازم نشود که بلک دستش را رو کند و واقعاً وارد عمل شود، چرا که جونز به دلایلی شخصی خودش تصمیم می‌گیرد که درست همان فعلی را محقق سازد که بلک می‌خواست که او انجام دهد.

(Frankfurt 1969, 830-6)

از نظر فرانکفورت، در این حالت جونز در برابر فعل خود مسئولیت اخلاقی دارد و باید در قبال آن پاسخگو باشد، درست همانند حالتی که فردی همانند بلک در میان نیست تا قصد داشته باشد در صورت لزوم تمهیداتی برای تضمین انجام دادن آن فعل ترتیب دهد. بنابراین بر خلاف اصل امکان‌های بدیل، فقدان توانایی عامل برای مبادرت به فعل بدیل مسئولیت اخلاقی را از او سلب نمی‌کند، چه این که اگر بلک و چنین وضعیتی هم وجود نداشت باز هم جونز آن عمل را انجام می‌داد. البته جونز این امکان را داشت که در وهله نخست خودش قصد و تمایلی برای انجام دادن این کار نداشته باشد، اما در هر حال نتیجه نهایی وقوع یک فعل خاص است، بی هیچ بدیلی برای آن.

تقریر سازگارگرایانه فرانکفورت با اقبال فیلسوفان زیادی مواجه بوده و بی‌تردید آثار سازگارگرایی چون فیشر، راوزا،^۲ و دنت را می‌توان در این مسیر دانست. برای مثال، فیشر می‌کوشد میان دو نوع از آزادی تمایز قائل شود: آزادی‌ای که مستلزم اختیار و کنترل دوسویه عامل (در جهت فعل و ترک فعل) است؛ و آزادی‌ای که فقط مستلزم اختیار و کنترل عامل در انجام دادن فعل است، نه در ترک فعل. بدین ترتیب دو نوع مشخص از آزادی خواهیم داشت که فیشر یکی از آنها را «آزادی عمل»^۳ و دیگری را «آزادانه عمل کردن»^۴ نامیده است (Fischer 2001, 575). این که کدام یک از این دو نوع آزادی برای مسئولیت اخلاقی عامل لازم است بحث مفصلی در میان فیلسوفان بوده است. برای مثال، فیشر معتقد است که حتی اگر در آینده فیزیکدانان اثبات کنند که تعیین علی حاکم بوده و سراسر جهان را جبر و اضطراب فراگرفته است، باز هم ما می‌توانیم شخصیت انسانی و مسئولیت اخلاقی او را پابرجا بدانیم، چرا که هرچند ضرورت علی با «آزادی عمل» - که مستلزم دسترسی به امکان بدیل است - منافات دارد، اما با «آزادانه عمل کردن» ناسازگار نیست، و اتفاقاً شرط لازم تحقق مسئولیت اخلاقی همین عنصر اخیر است. به عبارت دیگر، اگرچه مسئولیت اخلاقی عامل مسبوق به کنترل انسان بر انجام دادن یک فعل و ترک آن و یا نتایج این دو است، اما تعیین علی نمی‌تواند کنترلی را که لازمه مسئولیت اخلاقی است تهدید کند، چرا که این کنترل بر دو گونه است: یک سنخ کنترلی است که متضمن دسترسی به امکان بدیل یعنی آزادی برای انتخاب و عمل به گونه‌ای دیگر است و فاعل در هنگام انجام دادن فعل اختیار دوسویه‌ای نسبت به فعل و ترک دارد. این نوع کنترل را «کنترل تنظیم‌کننده»^۵ می‌نامیم که بی‌تردید در صورت اثبات تعیین علی دیگر چنین کنترلی وجود نخواهد داشت. قسم دیگر کنترلی است که مستلزم دسترسی به گزینه بدیل نیست و همین اندازه که فاعل در روند انجام دادن فعل آزادانه عمل می‌کند - هرچند در واقع عمل

دیگری غیر از فعل یا ترک آن نمی‌توانسته انجام دهد- برای تحقق این کنترل کافی است. این کنترل همان کنترل «هدایت‌کننده»^۶ است و دقیقاً همان کنترلی است که باید در مسئولیت اخلاقی وجود داشته باشد.^۷

پس مطابق این تلقی، کنترل هدایت‌کننده بیانگر میزان آزادی یا کنترل لازم و کافی برای مسئولیت اخلاقی است. بدین ترتیب، یک عامل می‌تواند به درستی از نظر اخلاقی در قبال رفتارش مسئول قلمداد شود ولو این که فاقد کنترل تنظیم‌کننده یا آزادی انتخاب و عمل به گونه‌ی دیگر باشد. البته این شرط مکفی آزادی به همراه شروط دیگر برای شکل دادن به نظریه‌ی کاملی درباره‌ی مسئولیت اخلاقی کافی خواهند بود.

دنیل دنت نیز روایت دیگری از این سازگارگرایی فرانکفورتی ارائه می‌کند که در آن قابلیت عامل در کنترل کنش‌های خویش بر اساس ملاحظات و ادراکات عقلانی مقوم معنای اختیار در اوست (Dennett 1984).

اما فیلسوفان مختلف و به ویژه ناسازگارگرایان روادار در مقابل براهین فرانکفورت پاسخ‌های متعددی ارائه کرده‌اند. این فیلسوفان بر این باورند که نمونه‌های فرانکفورتی نمی‌تواند مبنای مناسبی برای نفی هر گونه امکان بدیل از یک سو و تداوم مسئولیت اخلاقی عامل از سوی دیگر فراهم آورد. از همین رو یا در این نمونه‌ها امکان‌های بدیلی وجود دارد که در مثال‌های فرانکفورتی مغفول واقع شده یا به درستی نمی‌توان عامل را از منظر اخلاقی مسئول برشمرد.

۲. کورسوی آزادی

از مهم‌ترین پاسخ‌های فیلسوفان به فرانکفورت این است که مثال‌های فرانکفورت همه‌ی امکان‌های بدیل را منتفی نمی‌سازد و هنوز کورسوهایی از آزادی وجود دارد.^۸ به عبارتی در یک نمونه فرانکفورتی، اگرچه عامل به سبب وجود یک مداخله‌گر فاقد گزینه‌های متعارف گشوده است، اما در عوض مقدار ناچیزی از امکان‌های بدیل باقی‌مانده را می‌توان پیش روی عامل مشاهده کرد که به نظر می‌رسد مسئولیت اخلاقی او را توجیه می‌کند.

برای آشنایی بیشتر با این راهبرد، تصور کنید که علی در حال رانندگی با اتومبیل خود است. پس از دقایقی که اتومبیل به یک سه‌راهی می‌رسد، علی کمی تأمل کرده، سپس تصمیم می‌گیرد که به جای چرخش به سمت راست یا چپ، همان مسیر مستقیم خود را ادامه دهد. اما بی‌آن که او مطلع باشد سیستم فرمان، پدال‌ها و موتور اتومبیل دچار نقص فنی شده و بخشی از آنها آسیب دیده است، به گونه‌ای که اگر هم او تلاش می‌کرد که

اتومبیل را به سمت دیگری بچرخاند یا به گونه‌ای متوقف و یا حتی خاموش کند، باز هم موفق نمی‌شد و اتومبیل در همان مسیر قبلی حرکت می‌کرد. در اینجا گزینه بدیل مورد نظر سازگارگرایان سنتی یعنی امکان هدایت اتومبیل به سمت چپ یا راست و یا توقف وجود ندارد، اگرچه علی امکان‌های دیگری همچون قصد و نیت چرخش به سمت چپ یا راست و یا تلاش برای چنین عملی را پیش رو دارد. به عبارت دیگر، علی نسبت به اتومبیل تنها دارای کنترل هدایت‌کننده است و هیچ کنترل تنظیم‌کننده‌ای بر آن ندارد و نمی‌تواند کنترلی بر حرکات اتومبیل داشته باشد. اما مطمئناً علی در این نمونه هم واجد برخی از امکان‌های بدیل است. برای مثال، او می‌توانست نیت کند که اتومبیل را به جهتی غیر از مسیر مستقیم و مثلاً به سمت چپ هدایت کند. بنابراین به رغم آن که علی نمی‌توانست مسیر اتومبیل را در واقع تغییر دهد، ولی باز هم امکان‌های بدیلی در دسترس داشت. حال مثال «انتخابات ریاست جمهوری» سال ۱۳۷۵ را در نظر بگیرید:

تصور کنید که رضا جراح مغز و اعصاب زبردستی با گرایش‌های سیاسی خاص است. او در سال ۱۳۷۵ و طی یک عمل جراحی بر روی علی برای برداشتن تومور مغزی وی، تراشه‌ای را به طور آزمایشی و برای اغراض کلان سیاسی در آینده در مغز علی کار می‌گذارد تا نسبت به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی وی نظارت و کنترل داشته باشد. علی کوچک‌ترین اطلاعی از این موضوع ندارد. رضا این رصد و کنترل خود را از طریق کامپیوتر پیچیده و پیشرفته‌ای انجام می‌دهد که طبق برنامه‌ریزی انجام‌شده روی آن بیشترین نظارت را بر رفتار علی به هنگام انتخابات ریاست جمهوری ایران در سال ۷۵ اعمال می‌کند. مطابق برنامه در نظر گرفته‌شده، اگر علی تمایل نشان داده بود که به نامزد «الف» رأی دهد، در این صورت کامپیوتر به وسیله تراشه داخل مغز علی مداخله می‌کرد تا وی را مجاب کند که تصمیم بگیرد که به نامزد «ب» رأی دهد و در عمل نیز چنین فعلی را انجام دهد. اما اگر علی مستقلاً و به تنهایی تصمیم بگیرد که به نامزد «ب» رأی دهد کامپیوتر کاری نمی‌کند، و فقط بی آن که علی احساس کند، نظارتش بر اتفاقات سر علی را ادامه می‌دهد. فرض کنید که علی مستقلاً تصمیم می‌گیرد که به نامزد «ب» رأی دهد، درست همان گونه که اگر رضا این تراشه را در مغز او قرار نداده بود عمل می‌کرد.

در اینجا، اگر علی قرینه‌ای نشان می‌داد مبنی بر این که او در شرف رأی دادن به نامزد «الف» است، رضا مداخله می‌کرد و او را وامی‌داشت که به نامزد «ب» رأی دهد. بنابراین بر خلاف نمونه راندگی، در مثال انتخابات، کنترل تنظیم‌کننده روی انتخاب و تشکیل نیت نیز از علی سلب شده است.^۹ اما در اینجا نیز می‌توانیم کورسویی از آزادی را

بیابیم. یک بار دیگر این بخش از توصیف نمونه انتخابات را در نظر بگیرید: «اگر علی تمایل نشان داده بود که به نامزد الف رأی دهد، در این صورت کامپیوتر به وسیله تراشه داخل مغز علی مداخله می‌کرد تا وی را مُجاب کند که تصمیم بگیرد که به نامزد ب رأی دهد و در عمل نیز چنین فعلی را انجام دهد.» بنابراین حداقل علی باید دارای قدرت «نشان دادن تمایل» برای رأی دادن به نامزد الف باشد. در این صورت در اینجا نیز مقدار ناچیزی از آزادی وجود دارد که به هر حال می‌تواند مبنایی برای مسئولیت اخلاقی عامل تلقی شود.

راهبرد کورسوی آزادی تقریرهای متفاوتی داشته است. در بخش قبل با تنسيق نخست این راهبرد آشنا شدیم.^{۱۰} اساساً بر اساس این رویکرد ما در زنجیره‌های بدیل مربوطه به سمت عقب برمی‌گردیم تا این که کورسویی از آزادی را ردیابی کنیم.

بار دیگر به همان نمونه انتخابات ریاست‌جمهوری بازگردیم. علی در روند بالفعل به شیوه معمول تأمل و سپس انتخاب می‌کند که به نامزد «ب» رأی دهد و به خواست خود و به طور کاملاً مستقل چنین نیز عمل می‌کند. علاوه بر این، او نه می‌تواند تصمیم بگیرد و انتخاب کند که به گونه دیگری عمل کند و نه عملاً قادر است که به نحو دیگری مبادرت به فعل ورزد. اما تصور کنید که علی به نحو خلاف‌واقع در روند بدیل محتمل شروع می‌کند به انتخاب گزینه رأی دادن به نامزد «الف» و البته بلافاصله متخصص مغز و اعصاب -رضاء- مداخله می‌کند و مانع از پیش‌روی آن تا تکمیل فرایند انتخاب و بروز کنش بدیل می‌شود. چنان که می‌بینیم حداقل علی روند انتخاب گزینه رأی دادن به نامزد «الف» را آغاز می‌کند و از همین رو می‌توان گفت که علی دست‌کم قدرت شروع انتخاب عمل به گونه‌ای دیگر را دارد و می‌تواند کورسویی از آزادی را نشان دهد.

اما در تقریر سوم می‌توانیم نمونه دیگری را تصور کنیم که در آن علی می‌تواند علامت خاصی را نشان دهد که حاکی از سنخ رفتار انتخاباتی اوست پیش از آن که حتی مرحله انتخاب یا اتخاذ نیت را آغاز کند. برای مثال، فرض کنید که اگر علی، پیش از شروع فرایند تصمیم‌گیری، در شرف انتخاب رأی دادن به نامزد «الف» باشد، صورتش سرخ می‌شود، در صورتی که اگر می‌خواست رأی دادن به نامزد «ب» را انتخاب کند چنین علامتی را نشان نمی‌داد و یا علامت متفاوتی مانند چین و چروک در پیشانی یا برآمدگی ابرو از او ظاهر می‌شد. پس اگر در شرف انتخاب کردن ناگهان رنگ صورت علی سرخ شود، رضا می‌تواند پس از درک این علامت مانع از آن شود که او حتی شروع به انتخاب یا تصمیم مقتضی آن کنش خاص کند. پس بار دیگر هم کورسویی ظاهر می‌شود، چرا که در

اینجا نیز علی توانایی نشان دادن علامت مربوطه - سرخ شدن چهره یا چین و چروک در پیشانی - را دارد.

به نظر می‌رسد که ملاحظه نمونه‌ای فرانکفورتی که مطلقاً چنین کورسویی نداشته باشد مشکل و ای بسا ناممکن باشد، چرا که هر نمونه فرانکفورتی باید روند بدیلی داشته باشد که دخالت مداخله‌گر به نحوی در آن صورت بگیرد و همین مداخله محتمل راه را برای کورسوی آزادی می‌گشاید. بنابراین به نظر می‌رسد که چگونگی مثال پیچیده فرانکفورت اهمیتی ندارد. اگر ما به حد کافی از حوادث ایجادشده به وسیله عامل تا خود عامل را جستجو کنیم به هر حال کورسویی از آزادی خواهیم یافت.

همان طور که می‌بینیم راهبردهای اخیر کورسوی آزادی با تفحص دقیق‌تر و همه‌جانبه‌تر در روند بدیل و در نتیجه نشان دادن امکان بدیلی که پیش‌تر مغفول واقع شده بود آغاز می‌شود و در نهایت نیز با بررسی زنجیره بالفعل می‌کوشد تا موضوع و متعلق مسئولیت عامل را دقیقاً مشخص کند. چنان که گفته شد، تحدید و تمییز دقیق آنچه عامل را در قبال آن مسئول برمی‌شمیریم آشکار می‌سازد که در تمامی نمونه‌های فرانکفورتی کورسوهایی از آزادی وجود دارد و مسئولیت اخلاقی عامل مبتنی و متکی بر همین امکان‌های بدیل‌گاه نحیفی است که حکایت از اراده آزاد شخص دارد.

البته فیلسوفانی چون توماس رید،^{۱۱} ریچارد تایلور،^{۱۲} و چیزم^{۱۳} نیز از PAP دفاع اختیارگروانه و تبعاً اراده‌محور صورت داده‌اند، که گاه با اندک تسامحی ذیل پاسخ‌های کورسوی آزادی قرار می‌گیرد (نک. O'Connor 2000, 24-35; Chisholm 1982, 66-43). مطابق این نگرش، آزادی عمل و مسئولیت اخلاقی شخص مستلزم آن است که خود او، و نه حتی باورها یا امیال منتسب به او، علت کنشگر محور عمل باشد و در نتیجه اراده عامل متأثر از امر بیرونی دیگری نباشد. بدین ترتیب در نمونه‌ای همچون مثال «ریاست جمهوری»، در صورتی که علی به طور معمول فرایندهای تأمل، تصمیم‌گیری و عمل را بگذرانند، او علت کنشگر محور و اصیل فعل خود است و در برابر آن نیز مسئول خواهد بود. اما اگر در روند خلاف واقع، علامت یا تمایلی نشان دهد که رضا را ناچار به مداخله و تضمین کنش مطلوب او کند، بی‌تردید دیگر علی علت کنشگر محور اراده رأی دادن به نامزد «ب» نیست و مسئولیتی هم در قبال آن ندارد، چرا که اراده او معلول یک واقعیت خارجی بوده است. پس در این راهبرد نیز می‌توان کورسویی از آزادی را به عامل اخلاقی اسناد داد. اگرچه علی فاقد علیت کنشگر محور برای رأی دادن به نامزد الف است، اما بالفعل، علت کنشگر محور شکل‌گیری اراده‌ای برای رأی دادن به نامزد ب است و در

عین حال قدرت عدم ایجاد کنشگر محور چنین اراده‌ای را نیز داراست. پیداست که اتکا به چنین راهبردی مستلزم تحدید قلمرو نسبت علی میان پدیده‌ها و در نتیجه پذیرش اختیارگرایی و علیت کنشگر محور عامل انسانی در کنش‌های خود است.

۳. ارزیابی راهبرد کورسوی آزادی

مهم‌ترین نقد طرح‌شده در برابر راه‌حل کورسوی آزادی و جستجوی بدیل‌های پنهان محتلمی که پیش روی عامل اخلاقی بوده «اشکال نیرومندی»^{۱۴} در این کورسوها است. مطابق این اشکال، که اول بار فیشر و پس از او فیلسوفانی چون استامپ در آثار خود بدان پرداختند (Fischer 1994, 140; Stump 1996, 77-9)، امکان‌هایی که راهبرد کورسوی آزادی ردیابی می‌کند آن اندازه نیرومند و قابل اعتنا نیستند که مبنایی برای مسئولیت اخلاقی به شمار آیند. برای مثال، تقریر سوم این راهبرد را بار دیگر در نظر می‌گیریم. در نمونه ذکرشده، علی در شرف هر یک از انتخاب‌های خود به نامزد «الف» یا «ب» ریاست جمهوری علامت خاصی مانند سرخ شدن صورت یا چین و چروک در پیشانی نشان می‌دهد و متعاقب یکی از این علامت‌ها، که حاکی از نامطلوب بودن ادامه مسیر است، مداخله‌گر خلاف‌واقع می‌تواند وارد فرایند و تضمین نتیجه دلخواه خود شود. اما چنین کورسویی از آزادی می‌تواند مبنای موجه و قابل قبولی برای مسئولیت اخلاقی و پاسخگویی عامل قلمداد شود؟ بی‌شک این علامت‌ها نه یک فعل بلکه یک انفعال روحی-عصبی در عامل اخلاقی‌اند که شخص چندان کنترل و اختیاری روی آنها ندارد. در دیدگاه سنتی دربارهٔ مسئولیت اخلاقی، پاسخگویی یا سرزنش‌پذیری احتمالی عامل در گرو کنترل تنظیم‌کننده شخص روی فعل و در نتیجه اسناد حقیقی کنش و مسئولیت آن به اوست. بنابراین مدافع استدلال فرانکفورتی این اشکال جدی را نسبت به راهبرد کورسوی آزادی و لزوم امکان‌های بدیل برای عامل مطرح خواهد ساخت که لازمهٔ کنترل تنظیم‌کننده دسترسی فرد به دو یا چند راه گشوده است که عامل بتواند با تأمل و سنجش به نحو کاملاً آزادانه و ارادی اقدام به انتخاب و عمل کند. همچنین، اولاً، این امکان به بیان مک‌کنا از لحاظ هنجاری مرتبط با مسئولیت مورد نظر باشد (Mckenna 2006, 207)، مثلاً در نمونه رانندگی علی امکان آن را پیش رو داشت که آواز بخواند، فریاد بزند و یا...، اما مسلماً این امکان‌ها به رغم آن که ارادی‌اند ارتباط موثقی با امکان بالفعل و پیامدهای آن ندارند و نمی‌توان مسئولیت اخلاقی راننده در قبال عملی که انجام داده را با عنایت به وجود چنین گزینه‌های ارادی احتمالی توجیه نمود؛ ثانیاً، امکان مذکور چنان ضعیف و

ناچیز نباشد که تأثیری در اسناد یا عدم اسناد مسئولیت اخلاقی به عامل نداشته باشد. پس اگر کنش بالفعل عامل را سزاوار سرزنش و ندامت می‌نماید لازم است که این امکان بدیل شرایطی را برای او فراهم آورد که بتواند از این مسئولیت و استحقاق سرزنش داشتن احتراز نماید و پیداست که امکان سرخ شدن صورت شخص قبل از رأی دادن به یک نامزد خاص و یا گزینه آواز خواندن راننده پیش از مسیر مستقیمی که در نمونه رانندگی پیمود چنین مجالی را برای آنها مهیا نمی‌سازد.

اما این اشکال تا چه اندازه در دفاع از الگوی فرانکفورتی کارآمد است؟ همان طور که مشاهده نمودیم در تقریر دوم راهبرد کورسوی آزادی، علی در روند خلاف واقع می‌تواند دست به انتخاب و تصمیم‌گیری بزند و محققاً این امکان‌های بدیل چنان قدرتمند هستند که مبنای موجهی برای مسئولیت اخلاقی عامل به شمار آیند. آشکار است که نیت و تصمیم انجام دادن یک فعل تا آن اندازه دارای اهمیت است که خودش کنش مستقیم و اولیه عامل اخلاقی قلمدا می‌شود، و تبعاً چگونگی شکل‌گیری آن مشمول مسئولیت شخص خواهد بود و در ادامه نیز استمرار این قصد و تصمیم و تحصیل عمل مطلوب (مانند نحوه رأی دادن به یک نامزد انتخاباتی و...) نیز کنش بالتبع و مبتنی بر آن عمل اولیه بوده و آن نیز در قلمرو مسئولیت اخلاقی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین مواجهه شخص با چنین امکان‌های بدیلی بیانگر کیفیت اخلاقی رفتار و مسئولیت‌پذیری او خواهد بود.

اما چنان که بیان شد، نیرومندی و تأثیرگذاری یک امکان بدیل ارادی برای عامل اخلاقی باید به گونه‌ای باشد که او با گزینش و مبادرت به این بدیل از مسئولیت، سرزنش و یا مجازات پیشین رهایی یابد. فیلسوفانی چون کیث و ویما^{۱۵} می‌کوشند تا در نمونه‌های فرانکفورتی چنین امکان‌های بدیل کاملاً ارادی و قابل توجهی را نشان دهند و کارآمدی الگوی فرانکفورتی را به چنین امکان‌هایی بازگردانند. این مثال فرانکفورتی و کم‌وبیش ملموس ویما را در نظر بگیرید:

وقتی من چهار ساله بودم و دوچرخه‌سواری را یاد می‌گرفتم، به حدی رسیدم که پدرم گمان می‌کرد که دیگر نیازی به آموزش دادن من نیست. اما او هنوز نگران زمین خوردن احتمالی من بود. بنابراین در اولین تجربه مستقلم همان طور که من رکاب دوچرخه را با پاهایم می‌چرخاندم و جلو می‌رفتم، او نیز در کنار من می‌دوید. دست‌ها و بازوهای او بدون آن که مرا لمس کنند احاطه‌ام کرده بودند. پدرم مرا هل نمی‌داد و یا هدایت نمی‌کرد، اما اگر ناگهان به سمتی منحرف یا متزلزل می‌شدم وی دستش را محکم‌تر می‌کرد و مرا از افتادن یا

خروج از مسیر حفظ می‌کرد. سرانجام در نقطه‌ای ترمز کردم. من در حیرت بودم که آیا واقعاً خودم به تنهایی دوچرخه را هدایت کرده‌ام؟! ... آیا موفقیت این رانندگی در خیابان از من بود یا نه؟ (Wyma 1997, 57)

از نظر ویما، اگرچه در نمونه دوچرخه‌سواری من همانند مثال‌های فرانکفورتی امکان‌بدیلی همچون اجتناب از به جلو راندن دوچرخه و زمین خوردن را ندارم، اما هنوز هم این موفقیت در دوچرخه‌سواری یا مسئولیت محتمل در انجام دادن آن متوجه من است، زیرا با وجود آن که در تمام لحظات دوچرخه‌سواری پدر با دلسوزی و دقت تمام کنار من می‌دود و مراقب است که به زمین نخورم، اما من مجال آن را دارم که تا اندازه‌ای این طرف و آن طرف بروم و در نتیجه پدر را ناگزیر سازم که تعادل مرا حفظ کند (Wyma 1997, 68). این آزادی این سو و آن سو شدن امکان‌بدیل نیرومندی است که اسناد مسئولیت اخلاقی به من را توجیه می‌کند، زیرا من با انتخاب آنها می‌توانم از این مسئولیت و لوازم همراه آن حذر کنم. اما آیا آنچه حقیقتاً موجب اجتناب و طفره‌روی من از مسئولیت اخلاقی یا پاسخگویی در این مثال شده است همین امکان انحراف و کج شدن به یک سو است؟

بار دیگر فرض کنید که در همان سن چهار سالگی در حال تمرین دوچرخه‌سواری هستم. پدرم که متخصص مغز و اعصاب است علاوه بر این که با دقت تمام در کنار من می‌دود و مراقبم است، با کمک یک دستگاه کوچک در جیب پیراهن خود هر لحظه مغز مرا رصد می‌کند تا در صورتی که واکنش‌های اولیه سلول‌های مغزی نشان دهد که من از روی شیطنت کودکانه می‌خواهم دوچرخه را منحرف یا واژگون سازم، امواج الکترومغناطیس این دستگاه سریعاً فرایندهای مغزی را تغییر داده و مرا وادارد که چنین تصمیمی نگیرم. حال در صورتی که من علاوه بر مشاهده دست‌ها و بازوهای پدر که مرا احاطه کرده و مطمئن ساخته که هیچ‌گاه زمین نخواهم خورد، همچنین مطلع باشم که او با دستگاه اشاره‌شده فرایندهای مغزی و تصمیمات شخصی من درباره دوچرخه‌سواری را نیز کاملاً رصد و کنترل می‌کند، آیا باز هم امکان احتراز از مسئولیت اخلاقی خواهم داشت؟ از سوی دیگر باز در همین نمونه، فرض کنید که پدر به جای استفاده از دستگاه پایش و کنترل امواج مغزی، چنان دوچرخه را محکم گرفته که دیگر امکان این طرف و آن طرف شدن را ندارم و البته خود از این موضوع کاملاً ناآگاهم و از این رو می‌توانم در روند خلاف‌واقع تصمیم به چنین عملی بگیرم. آیا در این حالت مسئول برشمردن من موجه و معقول نخواهد بود؟ بنابراین بر خلاف سخن ویما در این نمونه نیز آنچه سنگ‌بنای

اجتناب از مسئولیت اخلاقی و سرزنش‌پذیری است امکان تصمیم‌گیری یا دست‌کم تصور امکان انتخاب و تصمیم‌گیری برای انجام دادن بدیل است،^{۱۶} اگرچه در واقع توان اخذ این تصمیم یا عمل مقتضی آن را نداشته باشد.

اما در تقریرهای اول و سوم یعنی بروز تمایل یا دلالت نشانه‌ای خاص بر تصمیم و قصد پسین عامل، کورسوی قابل‌اعتنایی از آزادی عامل نمی‌بینیم و در واقع با گونه‌ای از تعیین‌گرایی سخت^{۱۷} مواجهیم. بی‌تردید تمایل علی برای رأی دادن به نامزد «الف» تا هنگامی که به مرحله تصمیم و انتخاب وی منتهی نشده است، مسئولیتی برای او به همراه ندارد، چرا که علی می‌تواند به رغم تمایل خود تصمیم دیگری بگیرد. در تقریر سوم راهبرد نیز پیش از آن که علی تصمیم بگیرد یا نیتی داشته باشد علامتی حاکی از کنش واپسین و متعین او بروز می‌کند. بنابراین با این پرسش روبرو خواهیم بود که اگر هنوز فرایند انتخاب و تصمیم‌گیری علی آغاز نشده و برای مثال او می‌تواند از میان نامزدهای «الف» و «ب» یکی را برگزیند، رابطه تعیین‌یافته میان سرخی صورت او و انتخاب نامزد «الف» چگونه احراز شده است؟ اگر این رابطه تعین و قطعیت ندارد پس علی مختار است و همچنان می‌تواند هر یک از گزینه‌های «الف» یا «ب» را انتخاب کند. اما بی‌تردید رابطه ضروری‌ای میان حالات پیشین شخص و متعلق انتخاب او وجود ندارد و «مداخله‌گر خلاف‌واقع» نمی‌تواند دخالت درستی در هدایت اراده علی داشته باشد. اما اگر این نسبت متعین است، سخن از اختیار علی و چگونگی آن گزاف خواهد بود.

۴. نتیجه‌گیری

راهبرد کورسوی آزادی مدعی است که مثال‌های فرانکفورت همه امکان‌های بدیل را منتفی نمی‌سازد و هنوز کورسوهایی از آزادی وجود دارد. به عبارتی در یک نمونه فرانکفورتی، اگرچه عامل به سبب وجود یک مداخله‌گر فاقد گزینه‌های متعارف گشوده است، اما در عوض مقدار ناچیزی از امکان‌های بدیل باقی‌مانده را می‌توان پیش روی عامل مشاهده کرد که به نظر می‌رسد مسئولیت اخلاقی او را توجیه می‌کند.

فیلسوفانی چون فیشر و استامپ با طرح اشکال نیرومندی تأکید می‌کنند که هیچ یک از امکان‌های مورد نظر در راهبرد کورسوی آزادی آن اندازه نیرومند و قابل‌اعتنا نیستند که مبنایی برای مسئولیت اخلاقی به شمار آیند.

گرچه صرف تمایل اولیه یا بروز علامت در ظاهر عامل اخلاقی نمی‌تواند حکایت از شکل‌گیری فعلی خاص در الگویی اختیارگروانه و اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی شخص

داشته باشد و از این رو می‌توان اشکال نیرومندی را درباره تقریرهای اول و سوم راهبرد کورسوی آزادی صادق دانست، اما بی‌تردید تقریر دوم این راهبرد ردیابی درستی از آزادی اراده عامل در نمونه‌های فرانکفورتی ارائه می‌کند. در حقیقت عامل در برابر فرایند انتخاب آزادانه و تصمیم‌گیری خود مسئول است و البته این انتخاب نیز در گرو تصور وی برای تحقق یک فعل یا بدیل آن بروز می‌یابد. اگر عامل اخلاقی - گرچه به خطا - گمان نمی‌کرد که قادر است هم فعل الف و هم فعل ب را محقق سازد، هیچ‌گاه دست به انتخاب نمی‌زد. بنابراین مبنای اختیار و مسئولیت اخلاقی همان کنش اولیه یعنی انتخاب و تصمیم‌گیری عامل است.

کتاب‌نامه

- ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. ۱۹۸۱ م. *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الاربعه*، ج. ۶. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- Chisholm, Roderick. 1982. "Human Freedom and the Self." In *Free Will*, edited by Gary Watson. New York: Oxford University Press.
- Dennett, Daniel C. 1984. *Elbow Room: The Varieties of Free Will, Worth, Wanting*. Oxford: Clarendon Press.
- Fischer, John Martin. 1985-86. "Responsibility and Failure." In *Proceedings of the Aristotelian Society* 86: 260-268.
- Fischer, John Martin. 2001. "Freedom and Determinism." In *Encyclopedia of Ethics*, vol. 2, 2nd edition, edited by Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker. New York and London: Routledge.
- Fischer, John Martin. 2006. *My Way: Essays on Moral Responsibility*. New York: Oxford University Press.
- Fischer, John Martin. 1994. *The Metaphysics of Free Will*. Cambridge: Blackwell Publishers.
- Frankfurt, Harry. 1969. "Alternate Possibilities and Moral Responsibilities." *Journal of Philosophy* 66: 829-39.
- McKenna, Michael S. 1997. "Alternative Possibilities and the Failure of the Counterexample Strategy." *Journal of Social Philosophy* 28: 71-85.
- Mckenna, Michael. 2006. "Robustness, Control, and the Demand for Morally Significant Alternatives: Frankfurt Examples with Oodles and Oodles of Alternatives." In *Moral Responsibility and Alternative*

Possibilities: Essays on the Importance of Alternative Possibilities, edited by David Widerker and Michael McKenna. Aldershot. UK: Ashgate.

Naylor, Margery Bedford. 1984. "Frankfurt on the Principle of Alternate Possibilities." *Philosophical Studies* 46.

O'Connor, Timothy. 2000. *Persons and Causes: The Metaphysics of Free Will*. New York: Oxford University Press.

Pereboom, Derk. 2003. *Living without Free Will*. New York: Cambridge University Press.

Robinson, M. 2012. "Modified Frankfurt-type Examples and the Flickers of Freedom." *Philosophical Studies* 157: 177–194.

Speak, D. 2002. "Fanning the Flickers of Freedom." *American Philosophical Quarterly* 39: 91–105.

Stump, E. 1996. "Libertarian Freedom and the Principle of Alternative Possibilities." In *Faith, Freedom, and Rationality*, edited by J. Jordan and D. Howard-Snyder. Maryland: Rowman & Littlefield.

van Inwagen, Peter. 1978. "Ability and Responsibility." *Philosophical Review* 87.

van Inwagen, Peter. 1986. *An Essay on Free Will*. Oxford University Press.

Wyma, K. 1997. "Moral Responsibility and Leeway for Action." *American Philosophical Quarterly* 34.

Zimmerman, Michael J. 1988. *An Essay on Moral Responsibility*. Totowa, N.J.: Rowman and Littlefield.

یادداشت‌ها

1. Principle of Alternative Possibilities (PAP)

2. Mark Ravizza

3. freedom of action

4. acting freely

5. regulative control

6. guidance control

۷. این دو گونه کنترل در آثار متعدد فیشر تبیین شده است، از جمله، نک. Fischer 1985–86.

زیممرمن نیز دیدگاه مشابهی در تمایز این دو سنخ از کنترل ارائه کرده است، نک. Zimmerman 1988, 32–34.

۸. دفاع کورسو (flicker defense) در ابتدا از سوی ون اینوگن مطرح شد، نک. van Inwagen 1978, 224, n. 24; 1986, 181-2. فیلسوفان دیگری چون مک‌کنا، اسپک و رابینسون نیز پس از ون اینوگن تلاش کردند تا بار دیگر از این راهبرد دفاع کنند، نک.

McKenna 1997, 71-85; Speak 2002, 91-105; Robinson 2012, 177-194.

۹. به علاوه، فیلسوفانی چون پرپوم که «نیت» انجام دادن یک عمل را حاصل «انتخاب» و متأخر از آن می‌دانند، مسلماً نمی‌پذیرند که این نیت انجام دادن یک عمل به عنوان علامتی به کار رود برای مداخله‌ای که از انتخاب انجام دادن فعل ممانعت می‌کند (Pereboom 2003, 7, f. 12).

۱۰. این کورسوها در آثار مختلف مدافعان این راهبرد بررسی شده است، اجمالی از آنها را اینجا ببینید: Fischer 2006, 42; Naylor 1984, 255-6.

11. Thomas Reid

12. Richard Taylor

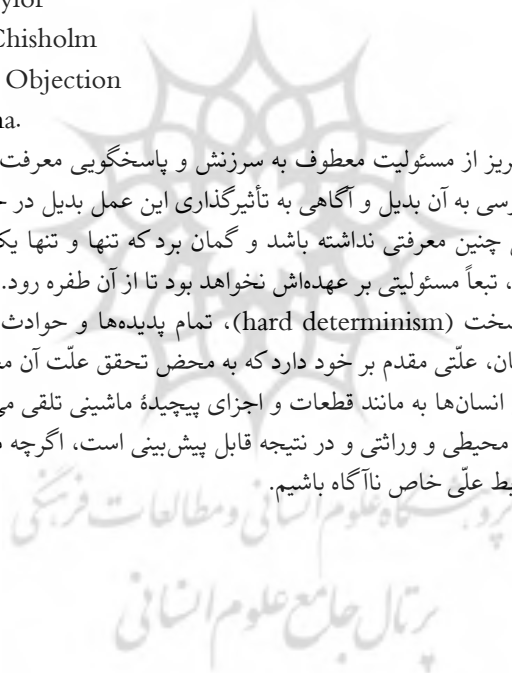
13. Roderich Chisholm

14. Robustness Objection

15. Keith Wyma.

۱۶. بی‌تردید از شروط گریز از مسئولیت معطوف به سرزنش و پاسخگویی معرفت‌عامل به وجود یک امکان بدیل، باور به دسترسی به آن بدیل و آگاهی به تأثیرگذاری این عمل بدیل در خلاصی از مسئولیت آن عمل است. اگر عامل چنین معرفتی نداشته باشد و گمان برد که تنها و تنها یک روند و یک گزینهٔ محتمل پیش روی اوست، تبعاً مسئولیتی بر عهده‌اش نخواهد بود تا از آن طرفه رود.

۱۷. مطابق تعیین‌گرایی سخت (hard determinism)، تمام پدیده‌ها و حوادث این عالم، از جمله اعمال و انتخاب‌های انسان، علّتی مقدم بر خود دارد که به محض تحقق علّت آن معلول نیز خواه‌ناخواه ضرورت می‌یابد. بنابراین انسان‌ها به مانند قطعات و اجزای پیچیده ماشینی تلقی می‌شوند که کنش‌های آنها کاملاً متأثر از عوامل محیطی و وراثتی و در نتیجه قابل پیش‌بینی است، اگرچه ممکن است که ما به برخی از این قوانین و روابط علّی خاص ناآگاه باشیم.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی